

No Way! 4 Natural Ways to React to News

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

No way!

جدی می‌گویی؟ • امکان ندارد!

DEF

An informal reaction that expresses strong surprise or disbelief.

Tone distinguishes surprised "No way!" from the firm refusal "No way. I refuse." It suits friends and relaxed conversation more than formal professional settings.

FA

واکنشی غیررسمی برای بیان تعجب شدید یا ناباوری.

«No way!» از روی تعجب را از رد قاطع «No way. I refuse» جدا می‌کند. این عبارت برای دوستان و گفت‌وگوهای خودمانی مناسب‌تر از محیط رسمی کاری است.

"They upgraded our tickets for free." "No way!"

«بلیت‌هایمان را رایگان ارتقا دادند.» «جدی می‌گویی؟»

"I met my favourite actor yesterday." "No way!"

«دیروز بازیگر محبوبم را دیدم.» «امکان ندارد!»

2

That's great news!

چه خبر خوبی! • خیلی خوشحال‌کننده است!

DEF

A warm reaction that shows happiness and genuine interest in positive news.

More engaged than simply saying "good". A natural follow-up question shows that you are listening and keeps the conversation moving.

FA

واکنشی گرم که خوشحالی و علاقه واقعی به خبر مثبت را نشان می‌دهد.

از گفتن ساده «good» همراهی بیشتری نشان می‌دهد. یک پرسش طبیعی برای ادامه، گوش دادن واقعی شما را نشان می‌دهد و گفت‌وگو را پیش می‌برد.

"Our application was accepted." "That's great news!"

«درخواست ما پذیرفته شد.» «چه خبر خوبی!»

"I can start running again." "That's great news! When do you begin?"

«می‌توانم دوباره بدوم.» «خیلی خوشحال‌کننده است! از کی شروع می‌کنی؟»

3

What a relief!

چه خیالی راحت شد! • خدا را شکر!

DEF

A reaction showing that worry, pressure or uncertainty has ended.

It focuses on the disappearance of worry, not simply on a positive result. Choose it when the listener had been anxious about the outcome.

FA

واکنشی که نشان می‌دهد نگرانی، فشار یا بلاتکلیفی پایان یافته است.

بر از بین رفتن نگرانی تمرکز دارد، نه صرفاً یک نتیجه مثبت. وقتی کسی درباره نتیجه مضطرب بوده است از آن استفاده کنید.

"The test results were normal." "What a relief!"

«نتایج آزمایش طبیعی بود.» «چه خیالی راحت شد!»

"The airport found my suitcase." "What a relief!"

«فرودگاه چمدانم را پیدا کرد.» «خدا را شکر!»



4

I'm sorry to hear that.

از شنیدن این خبر متأسفم • خیلی متأسف شدم

DEF

A considerate reaction that shows sympathy after bad or disappointing news.

It does not mean that you caused the problem. Add "very" for warmth with serious news, and follow with a supportive question when appropriate.

FA

واکنشی همدلانه پس از شنیدن خبر بد یا ناامیدکننده.

به این معنا نیست که شما باعث مشکل شده‌اید. برای خبر جدی، «very» صمیمیت بیشتری می‌دهد و در صورت مناسب بودن می‌توانید با پرسشی حمایتی ادامه دهید.
"My interview did not go well." "I'm sorry to hear that."

«مصاحبه‌ام خوب پیش نرفت.» «از شنیدن این خبر متأسفم.»

"My father has been unwell." "I'm very sorry to hear that."

«پدرم مدتی بیمار بوده است.» «از شنیدن این خبر خیلی متأسفم.»

5

You're joking!

شوخی می‌کنی! • باورم نمی‌شود!

DEF

An informal reaction showing that news is so surprising that you can hardly believe it.

Usually playful rather than accusatory. A rising, friendly tone asks for confirmation; avoid it when serious news requires sensitivity.

FA

واکنشی غیررسمی به خبری که آن‌قدر غافلگیرکننده است که به‌سختی می‌توان آن را باور کرد.

معمولاً لحن شوخ و دوستانه دارد، نه متهم‌کننده. آهنگ صعودی و صمیمی تأیید می‌خواهد؛ برای خبر جدی مناسب نیست.

"We got free front-row tickets." "You're joking!"

«بلیت رایگان ردیف جلو گرفتیم.» «شوخی می‌کنی!»

"Sam finished the marathon in three hours." "You're joking!"

«سام ماراتن را سه‌ساعته تمام کرد.» «باورم نمی‌شود!»

6

I'm so pleased for you.

خیلی برایت خوشحالم • واقعا از خوشحالی‌ات خوشحالم

DEF

A warm way to say that you are genuinely happy about another person's good news.

The phrase centres the other person rather than your own excitement. It is warmer and slightly more personal than "That's great news".

FA

روشی گرم برای گفتن اینکه از خبر خوب شخص دیگری واقعا خوشحال هستید.

تمرکز عبارت بر شخص مقابل است، نه هیجان خودتان. از «That's great news» گرم‌تر و کمی شخصی‌تر است.

"I got the scholarship." "I'm so pleased for you."

«بورسیه را گرفتم.» «خیلی برایت خوشحالم.»

"We finally found a new home." "I'm really pleased for you both."

«بالاخره خانه جدیدی پیدا کردیم.» «واقعا برای هر دویتان خوشحالم.»

7

Thank goodness!

خدا را شکر! • خوشبختانه!

DEF

An exclamation of relief or gratitude when a feared problem has not happened or has been resolved.

Common and conversational. It can stand alone or be followed by a clause: "Thank goodness the keys were still there."

FA

عبارتی برای آسودگی یا سپاس وقتی مشکلی که از آن می‌ترسیدیم رخ نداده یا حل شده است.

رایج و محاوره‌ای است. می‌تواند تنها بیاید یا با جمله ادامه پیدا کند: «Thank goodness the keys were still there.»

Thank goodness the missing documents were found.

خدا را شکر که مدارک گمشده پیدا شد.

"The flight is only delayed, not cancelled." "Thank goodness!"

«پرواز فقط تأخیر دارد و لغو نشده.» «خدا را شکر!»



8

That's a shame.

چه حیف · جای تأسف دارد

DEF

A gentle reaction showing disappointment or sympathy about an unfortunate situation.

Suitable for mildly bad or disappointing news. For serious illness or loss, "I'm sorry to hear that" is usually warmer and more appropriate.

FA

واکنشی ملایم برای نشان دادن ناامیدی یا همدلی درباره موقعیتی ناخوشایند.

برای خبرهای نسبتاً بد یا ناامیدکننده مناسب است. برای بیماری جدی یا فقدان، «I'm sorry to hear that» معمولاً گرم‌تر و مناسب‌تر است.

"My favourite café is closing." "That's a shame."

«کافه محبوبم تعطیل می‌شود.» «چه حیف.»

"I can't join you on Friday." "That's a shame. Maybe next week?"

«جمعه نمی‌توانم همراهتان بیایم.» «چه حیف. شاید هفته بعد؟»

9

That must be difficult.

حتماً دشوار است · باید خیلی سخت باشد

DEF

An empathetic response that recognises the emotional weight of another person's situation.

"Must" expresses a compassionate inference, not an obligation. It avoids pretending that you know exactly how the person feels and leaves room for them to respond.

FA

پاسخی همدلانه که سنگینی عاطفی موقعیت شخص دیگر را به رسمیت می‌شناسد.

در اینجا نتیجه‌گیری همدلانه است، نه اجبار. وانمود نمی‌کنید دقیقاً احساس شخص را می‌دانید و به او فرصت پاسخ می‌دهید «Must»

"I'm caring for my father while working full-time." "That must be difficult."

«در حالی که تمام وقت کار می‌کنم از پدرم مراقبت می‌کنم.» «حتماً دشوار است.»

"We have to move again next month." "That must be difficult for the children."

«ماهی آینده باید دوباره اسباب‌کشی کنیم.» «باید برای بچه‌ها خیلی سخت باشد.»

